

## بررسی آزمون میان‌بافتاری فودور، به نفع تفردگرایی

**مقدمه:** در این مقاله، نخست استدلال فودور به نفع تفردگرایی روان‌شناختی بررسی می‌شود. فودور مدعی است که تفردگرایی روان‌شناختی، از دو اصل ردگانی ناشی می‌شود: الف) روان‌شناسی علمی/شناختی، حالت‌های روان‌شناختی را از طریق نیروهای علی خود متفرد می‌سازد. ب) نیروهای علی روان‌شناختی بر حالت فیزیولوژیکی درونی فرد یا ریزساختارهای محلی فرد سوپروین می‌شوند. سپس، آزمون میان‌بافتاری فودور بررسی می‌شود، برای فهم اینکه آیا نیروهای علی یکسان‌اند یا متفاوت، می‌بایست افراد را "میان‌بافتارها و نه درون‌بافتارها" بررسی کرد. به نظر فودور، ایده‌ی آزمون میان‌بافتاری، عبارت است از اینکه افراد فقط در صورتی دارای نیروهای علی یکسان هستند که در بافتار یکسان/مشترک معلول‌های یکسان داشته باشند؛ یعنی، یکسانی نیروهای علی را فقط باید با توسل به یکسانی معلول‌ها در بافتارهای مشترک (واقعی یا خلاف واقع) بررسی کرد. سه پاسخ، آزمون میان‌بافتاری را رد می‌کند و مقاله نتیجه می‌گیرد که این سه پاسخ می‌توانند آزمون میان‌بافتاری را رد کنند. پس آزمون میان‌بافتاری فودور به نفع تفردگرایی صحیح است.

**واژه‌های کلیدی:** تفردگرایی، آزمون میان‌بافتاری فودور، نیروی علی

**عباس مهدوی\***  
دانشجوی دکتری، فلسفه ذهن، پژوهشکده علوم شناختی، پردیس، تهران

**مهدی ذاکری**  
دانشیار، فلسفه غرب، پردیس فارابی دانشگاه تهران

**\*نشانی تماس:** پژوهشکده علوم شناختی  
رایانامه:  
abbasmahdavi3274@gmail.com

## Examination of Fodor's Across-Context Test in Favour of Individualism

**Introduction:** In this article, Fodor's argument in favour of psychological individualism is studied. Fodor states that psychological individualism is motivated by two taxonomic principles: (A) that cognitive/scientific psychology individuates psychological states with respect to their causal powers; and (B) that psychological causal powers supervene on subject's intrinsic physiological state or subject's local microstructure. Then, Fodor's across-context test is examined. In order To understand whether causal powers are the same or different, the individuals "across contexts rather than within contexts" must be considered. According to Fodor, the idea of the cross-context test is that individuals have the same causal powers if and only if in every context (actual or counterfactual), they have the same effects. That is to say, uniformity of causal powers can only be assessed by appealing to sameness of effects with respect to (actual or counterfactual) shared contexts. Three replies are presented which all reject the cross-context test. The paper concludes that the three replies can reject the cross-context test. Thus, the Fodor's across-context test in favour of individualism is correct.

**Keywords:** Individualism, Across-context test, Fodor, Causal power

**Abbas mahdavi\***

Phd student, Philosophy of mind,  
Institute for Cognitive Science  
Studies, Tehran

**Mehdi Zakeri**

Associate Professor, Western  
Philosophy, College of Farabi,  
University of Tehran

\*Corresponding Author:

**Email:**

abbasmahdavi3274@gmail.com

## مقدمه

پرسش اصلی این مقاله این است که کدام یک از ویژگی‌های حالت‌های ذهنی، نیروهای علی هستند و یا حالت‌های ذهنی به موجب کدام یک از ویژگی‌های شان نیروهای علی دارند؟ ویژگی‌های درونی<sup>۱</sup> حالت‌های ذهنی (که بر محتواهای محدود منطبق‌اند) یا ویژگی‌های نسبت‌مند (که بر محتواهای وسیع منطبق هستند)؟ آیا رفتار همزادها (یا افراد دارای حالت‌های مغزی این‌همان) که ویژگی‌های درونی حالت‌های ذهنی‌شان یکسان است، اما ویژگی‌های نسبت‌مندشان متفاوت، تغییر می‌کند؟ مثلاً، سعید و همزادش می‌توانند در حالت‌های باوری‌ای باشند که به نحو صوری این‌همان هستند؛ مثلاً باور هر دو به اینکه "آب مرطوب است"، اما از نظر معناشناختی این‌همان نیستند؛ چراکه باور سعید بر  $H_2O$  و باور همزاد سعید به XYZ دلالت دارد. حال اگر نیروهای علی حالت‌های باوری توسط ویژگی‌های درونی؛ یعنی خصوصیات فیزیکی ریزساختاری درونی فرد دارای آن حالت‌ها متعین شوند، رفتار همزادها یکسان خواهد بود؛ چون ویژگی‌های درونی آنها یکسان است. اما اگر نیروهای علی حالت‌های باوری توسط ویژگی‌های نسبت‌مند؛ یعنی ویژگی‌هایی که حالت ذهنی بر اثر نسبت بین ذهن و جهان واجد آن است، متعین شود، در این صورت رفتار همزادها متفاوت است؛ زیرا همزادها به دلیل در جهان متفاوت بودن، رفتار متفاوت تولید می‌کنند.

موافق ضدتفردگرایان، به‌ویژه برج(۱)، در مواردی که (الف) ویژگی‌های درونی حالت‌های ذهنی همزادها یکسان است، اما (ب) ویژگی‌های نسبت‌مند آنها متفاوت، (ج) رفتار همزادها متغیر و متفاوت است. چون ضدتفردگرایی بر آن است که تعیین ذاتی ماهیت بسیاری از حالت‌ها و رویدادهای ذهنی بازنمودی، در گروهی نسبت‌های غیربازنمودی میان فرد و محیط یا جهان وسیع است. از این رو، ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی بر نیروهای علی آنها تأثیر می‌گذارند؛ یعنی موجب تولید رفتار می‌شوند. در نتیجه همزادهای دارای ویژگی‌های

نسبت‌مند متفاوت، رفتار متفاوت تولید می‌کنند. در بخش «استدلال علی به نفع تفردگرایی» نشان می‌دهیم که فودور تفردگرا معتقد است که در مواردی که (الف) ویژگی‌های درونی حالت‌های ذهنی همزادها یکسان است و (ب) ویژگی‌های نسبت‌مند همزادها متفاوت، (ج) رفتار همزادها یکسان است. به‌تعبیر دیگر، رفتار همزادها معلول ویژگی‌های نسبت‌مندشان نیست؛ یعنی ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی همزادها بر نیروی علی آنها تأثیر علی ندارد و موجب تولید رفتار نمی‌شود. از این رو، دلیل تفاوت رفتار همزادها، ویژگی‌های نسبت‌مندشان نیست، بلکه علت تفاوت را باید در جای دیگری جست (۲). در بخش «آزمون میان‌بافتاری فودور»<sup>۲</sup> نشان خواهیم داد که تفاوت یا یکسانی نیروهای علی حالت‌های ذهنی را باید به‌نحو میان‌بافتاری سنجید. اگر اسکار بی‌آنکه بداند، به بافتار همزاد اسکار منتقل شود، آن‌گاه رفتار نوشیدن XYZ اسکار در بافتار غیراصلی‌اش (همتای زمین) با رفتار نوشیدن XYZ همزاد اسکار در بافتار اصلی‌اش (همتای زمین)، یکسان خواهد بود. بر همین منوال، اگر همزاد اسکار بی‌آنکه بداند، به بافتار اسکار منتقل شود، آن‌گاه رفتار نوشیدن آب همزاد اسکار در بافتار غیر اصلی‌اش (زمین) با رفتار نوشیدن آب اسکار در بافتار اصلی‌اش (زمین) یکسان است. پس ویژگی‌های نسبت‌مند همزادها موجب تولید رفتارهای متفاوت نمی‌شود، بلکه ریشه‌ی این رفتارهای متفاوت در تفاوت بافتار است؛ به‌طوری‌که اگر بافتارشان یکسان باشد، رفتارهایشان نیز یکسان خواهد بود. در بخش «واکنش ون‌گولیک به آزمون میان‌بافتاری» نشان داده شد که ون‌گولیک در پاسخ به آزمون میان‌بافتاری فودور می‌گوید، درست است که برخی تفاوت‌های بافتاری در نیروهای علی حالت‌های ذهنی تأثیرگذار نیستند، اما به دلیل برخی اهداف تبیینی، بسیاری از تفاوت‌های بافتاری

۱. ویژگی‌های درونی (intrinsic properties)، ویژگی‌هایی هستند که حالت‌های ذهنی فرد، به‌موجب خصوصیات فیزیولوژیکی درونی یا ریزساختارهای محلی اندام‌واره، واجد آن است. از این رو این ویژگی‌ها از پوست و استخوان فراتر نمی‌روند.

## 2- Across-context test

آزمون میان‌بافتاری فودور، آزمون جابه‌جایی فیزیکی نیز نامیده می‌شود.

ویژگی‌هایی‌اند که حالت‌های ذهنی التفاتی، به موجب خصوصیات‌ی مانند محیط، تاریخچه، محل، یا اشتراک زبانی - اجتماعی فرد دارند. به بیان دیگر، محتوای وسیع حالت ذهنی، ویژگی‌ای است که حالت ذهنی به موجب نسبت بین ذهن و جهان وسیع‌تر داراست. در مقابل، درون‌گرایی در محتوای ذهنی، حاکی از دو ایده است؛ نخست اینکه، محتوا نسبت‌مند نیست؛ یعنی به چیزی بیرون از فرد وابسته نیست. ایده‌ی دوم این است که، محتوای گرایش‌های گزاره‌ای (باور یا سایر حالت‌های التفاتی) بر خصوصیات فیزیکی درونی (یا خصوصیات ریزساختاری محلی) سوپروین<sup>۲</sup> می‌شوند. از این‌رو، محتواهای گرایش‌های گزاره‌ای محدودند (۴). محتواهای محدود بر ویژگی‌های درونی سوپروین می‌شوند. بنابراین، محتوای محدود، نوعی محتوای ذهنی است که در گروی خصوصیات فرد است، نه خصوصیات محیط فرد. محتوای محدود با محتوای وسیع در تقابل است، چون محتوای وسیع هم به خصوصیات محیط فرد وابسته است و هم به خصوصیات فرد. مثلاً، محتوای وسیع باور من به اینکه «آب بی‌رنگ است»، بر  $H_2O$  مشتمل است، درحالی‌که مبنای محتوای وسیع باور همزاد من به اینکه «آب (آب ۲) بی‌رنگ است» XYZ است. اما محتوای محدود این دو باور من و همزاد من یکسان است؛ یعنی محتوای محدود این دو گرایش گزاره‌ای، باور به چیزی مانند "نوعی ماده‌ی آشامیدنی، شفاف، خیس، و بی‌بو که بی‌رنگ است" برمی‌گردد.

معمولاً برای دفاع از بروان‌گرایی محتوا یا محتوای وسیع

تأثیرگذارند. در بخش «پاسخ فودور به ون‌گولیک» با بیان اینکه استدلال ون‌گولیک مغالطه است، نشان دادیم که اصل اشکال او مصادره به مطلوب است. در بخش «پاسخ آدامز به آزمون میان‌بافتاری» با بیان "دیدگاه جزء سازنده‌ی رفتار آدامز" نشان داده شد که رفتار اسکار و همزادش در بافتار مشترک متفاوت است؛ درحالی‌که طبق آزمون مورد نظر فودور، رفتار همزادها در بافتار مشترک می‌بایست به تبع یکسانی نیروهای علی آنها یکسان باشد. به نظر نگارندگان، دیدگاه آدامز به این واقعیت غیرشهودی متعهد است که ویژگی‌های نسبت‌مند (یا محتواهای وسیع) حالت‌های ذهنی دارای نیروی علی هستند؛ یعنی حالت‌های ذهنی به موجب ویژگی‌های نسبت‌مندشان نیروهای علی دارند. در بخش «واکنش برج به آزمون میان‌بافتاری» نشان دادیم که وی مدعی است، می‌توان موردی را تصور کرد که در آن (الف) ویژگی‌های درونی حالت‌های ذهنی اسکار و همزاد اسکار یکسان است، اما (ب) ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی متفاوت‌اند، (ج) بافتار حالت‌های ذهنی همزادها یکسان و (د) رفتار همزادها متفاوت است. درحالی‌که طبق آزمون مورد نظر فودور، می‌بایست رفتار همزادها در بافتار مشترک، به تبع یکسانی نیروهای علی آنها، یکسان باشد. به نظر نگارندگان، چهار نقد بر مثال نقض برج وارد است. در پایان، نتیجه گرفته می‌شود که آزمون میان‌بافتاری، هنوز معیار مناسبی برای یکسان نیروهای علی همزادها و لذا استدلال علی فودور به نفع تفردگرایی است.

مسئله‌ی برون‌گرایی / ضدتفردگرایی در محتوای ذهنی

## و علیت ذهنی

به نظر بسیاری از فلاسفه‌ی ذهن معاصر، محتوای تفکرات و گرایش‌های گزاره‌ای ما به‌نحو برون‌گرایانه متفرد و متعین هستند. برون‌گرایی در محتوای ذهنی، آموزه‌ای است مبنی بر اینکه محتوای باور یا سایر حالت‌های التفاتی، با ارجاع به شرایط خارج از باورنده، متفرد می‌گردند. باورهایی که محتوای‌شان بدین نحو متفردند، دارای محتوای "وسیع" هستند (۳). محتواهای وسیع بر ویژگی‌های نسبت‌مند<sup>۱</sup> منطبق‌اند و ویژگی‌های نسبت‌مند،

## 1- Relational Properties

۲. برای واژه‌ی «سوپروینینس» که یک اصطلاح فنی در فلسفه‌ی تحلیلی معاصر است، معادل‌هایی در زبان فارسی وضع شده مثل، ابتدا، ترتب دفعی و فرارویدادگی؛ اما به نظر برخی اساتید تحلیلی، برای تأکید بر فنی بودن این اصطلاح، بهتر است که ترجمه نشود و خود واژه‌ی «سوپروینینس» به کار رود. مراد از سوپروینینس در اینجا، سوپروینینس قوی است. سوپروینینس قوی دارای دو خوانش است:

(الف) «خوانش موجه: مجموعه ویژگی‌های A بر ویژگی‌های B سوپروین می‌شود، اگر و تنها اگر، ضرورتاً به ازای هر X که ویژگی a را در A دارد، یک ویژگی b در B وجود دارد، به گونه‌ای که X ویژگی b را دارد، ضرورتاً هر چیزی که b را دارد، a را نیز دارد.»

(ب) «خوانش جهان‌ممکنی: مجموعه ویژگی A بر ویژگی‌های B سوپروین می‌شود، اگر و تنها اگر، به‌ازای هر جهان  $W_1$  و  $W_2$  و به‌ازای هر شیء X و Y، اگر X در  $W_1$  و Y در  $W_2$  وجود داشته باشد و X و Y در ویژگی‌های B تمایزناپذیر باشند، آن‌گاه در ویژگی‌های A نیز تمایزناپذیرند (۶).»

دلیل تفاوت‌های عوامل محیطی خارج از افراد است و نه تفاوت در آنچه درون سرها رخ می‌دهد. باور شما به اینکه «آب شفاف است»، آب را به‌عنوان جزء سازنده دربرمی‌گیرد و باور همزاد شما در همتای زمین، "آب ۲" را به‌عنوان جزء سازنده دربرمی‌گیرد (۳، ۵).

بر پایه‌ی استدلال همتای زمین پاتنم، سوپروینینس (Supervenience) نقض می‌شود: معانی کلمات/ جملات ما، به‌طور کل، بر حالت‌های فیزیکی- روان‌شناختی ذاتی یا درونی ما سوپروین نمی‌شوند. من و همزاد من از نظر همتای زمین که مولکول به مولکول با من شباهت دارد، تمایزناپذیریم، ولی کلمات ما معانی متفاوتی دارند؛ "آب" من به معنای آب  $H_2O$  است و "آب" همزاد من به معنای XYZ، یعنی "آب ۲" است (۳). حال، برحسب سوپروینینس و گزاره‌ها، خوانش مختصری از استدلال همتای زمین پاتنم ارائه می‌دهیم:

۱. جمله‌ی "آب خیس است" بیان‌شده توسط من در زمین صادق است، اگر و فقط اگر،  $H_2O$ ؛ یعنی آب، خیس است.

۲. جمله‌ی "آب خیس است" بیان‌شده توسط همزاد من در همتای زمین صادق است، اگر و فقط اگر، XYZ؛ یعنی آب ۲، خیس است.

۳. تفاوت در شرط صدق جمله، مستلزم تفاوت در گزاره‌ی بیان‌شده توسط آن جمله است.

۴. بنابراین، من و همزاد من، گزاره‌های متفاوتی را بیان می‌کنیم، هنگامی که مصداق‌های متفاوت نوع جمله‌ی یکسان را بیان می‌کنیم: من گزاره‌ی "آب خیس است" را بیان می‌کنم و همزاد من گزاره‌ی "آب (آب) خیس است" را.

۵. اما من و همزاد من، به‌نحو درونی، این‌همان هستیم.

۶. بنابراین، گزاره‌های بیان‌شده توسط من و همزاد من بر خصوصیت‌های درونی من سوپروین نمی‌شوند (۴، ۵). براساس آموزه‌ی سوپروینینس (محلی)، اگر دو شیء با توجه به ویژگی‌های ریزساختاری خود این‌همان هستند، آن‌گاه آنها باید با توجه به محتواهای شناختی‌شان این‌همان باشند. تعریف ساده‌ی آموزه‌ی سوپروینینس

از استدلال دوقلو/ همتای زمین استفاده می‌شود. هیلاری پاتنم، این استدلال را در مقاله‌ی کلاسیک «معنای معنا» مطرح و بر اساس آن، برای نخستین‌بار، آموزه‌ی برون‌گرایی را مطرح کرد. البته پاتنم صرفاً برون‌گرایی معناشناختی را به اثبات رساند؛ زیرا وی در آن مقاله، به معنای واژگان دال بر انواع طبیعی می‌پردازد و نه گرایش‌های گزاره‌ای (۵). پس از پاتنم، برج پی‌برد که با استدلال همزاد زمین می‌توان برون‌گرایی در محتوای ذهنی را ثابت کرد (۱). در ادامه، به استدلال همتای زمین یا آزمون فکری پاتنم و برج اشاره می‌شود.

### الف) آزمون فکری پاتنم

به عنوان "همتای زمین"، سیاره‌ای را در جایی دور تصور کنید که دقیقاً مانند زمینی است که در آن ساکن‌ایم، با این تفاوت که در همتای زمین، جوهر شیمیایی خاصی با ساختار مولکولی XYZ وجود دارد که در همه جا جایگزین آب می‌شود و تمام ویژگی‌های قابل مشاهده‌ی آب را دارد (شفاف است، شکر و نمک را حل می‌کند، تشنه را سیراب می‌کند، آتش را خاموش می‌کند، در صفر درجه‌ی سانتی‌گراد یخ می‌بندد و ...). بنابراین، دریاچه‌ها و اقیانوس‌های همتای زمین، پر از XYZ است و نه  $H_2O$  (یعنی آب) و مردم همتای زمین هر گاه تشنه می‌شوند XYZ می‌نوشند، در XYZ شنا می‌کنند، لباس‌های‌شان را با XYZ می‌شویند و ... و شما (ساکنان زمین) کلمه‌ی "آب" همتای زمین را مثلاً "آب ۲"، می‌نامید.

اما "آب" در همتای زمین و "آب" زمینی‌ها، به چیزهای متفاوتی برمی‌گردند. زمانی که ساکن همتای زمین می‌گوید "آب شفاف است"، منظورش این است که XYZ شفاف است. اما اگر همان کلمات را شما بیان کنید، بدین معناست که آب شفاف است. کلمه‌ی "آب"، در زبان ساکن همتای زمین، به معنای XYZ است و نه آب، و همان کلمه در زبان شما، به معنای آب است و نه XYZ. ساکنان زمین، تفکرها و میل‌های مربوط به آب دارند؛ درحالی‌که افکار افراد همتای زمین به "آب ۲" و میل‌های مربوط به "آب ۲" را دارند. این تفاوت، به



بر ویژگی‌های فیزیکی مغز همزادها سوپروین نمی‌شود یا "به نحو محلی سوپروین نمی‌شود". از این رو، بر وفق برون‌گرایی، این دیدگاه که محتواهای افکار هر فرد همواره بر ویژگی‌های فیزیکی مغزش سوپروین می‌شود، کاذب است. با نقض سوپرویننس محلی، علیت ذهنی نیز دچار مشکل می‌شود، زیرا علیت محلی است. فودور مدعی است که به طور کلی، سوپرویننس تاکنون در این باره که چگونه علیت ذهنی ممکن است، بهترین ایده بود. مسأله‌ی علیت ذهنی در اینجا این است که چگونه حالت‌های ذهنی می‌توانند به موجب محتواهایشان، علت رفتار شوند. بر پایه‌ی برون‌گرایی در محتوای ذهنی، محتوای گزاره‌ای باورها و امیال، توسط عوامل دور (یا شرایط خارج از باورنده از قبیل محیط، تاریخچه، محل، یا اشتراک زبانی - اجتماعی فرد) متفرد هستند. آنچه باور سعید به اینکه "آب بی‌رنگ است" را وسیع می‌سازد، ویژگی بیرونی است؛ مانند مواجهه‌های علی مداوم با آب. اما علیت محلی است: علت‌های رفتار باید درون بدن‌های عوامل مستقر باشند. آنچه موجب حرکت دست سعید به سمت لیوان آب می‌شود، ویژگی‌های عصب‌شناختی درونی است. حال، اگر ویژگی‌های علی آن حالت ذهنی درونی اند، چگونه حالت ذهنی می‌تواند به موجب داشتن محتوایی که دارد، علت رفتاری شود، درحالی‌که محتوایش ویژگی بیرونی آن حالت است؟ (۴) برخی از نویسندگان به جای «درون‌گرایی و برون‌گرایی» از واژه‌های تفردگرایی<sup>۲</sup> و ضدتفردگرایی<sup>۳</sup> استفاده می‌کنند. ضدتفردگرایی، دیدگاهی است درباره‌ی ماهیت حالت‌ها و رویدادهای ذهنی بازنمودی، نه درباره‌ی ماهیت محتوای بازنمودی. ضدتفردگرایی بر آن است که تعیین ذاتی ماهیت بسیاری از حالت‌ها و رویدادها

۱. در اینجا، سوپرویننس محلی، بیان دقیق‌تر رابطه‌ی سوپرویننس است؛ زیرا هر ویژگی ذهنی فرد که بر ویژگی فیزیکی درونی محلی (یا خصوصیات ریزساختاری محلی) اش سوپروین می‌شود، درونی و محلی است؛ یعنی در شما، اینجا و اکنون، است، نه اینکه طبق برون‌گرایی، نسبت‌مند به جهان بیرون از فرد است. کما اینکه ویژگی‌های حالات ذهنی فرد، که در علیت/ ایجاد رفتار فیزیکی دخیل‌اند، درونی هستند؛ یعنی علت رفتار فرد، باید محلی؛ در شما، اینجا و اکنون، باشد. از این رو، با نقض سوپرویننس، علیت محلی نیز نقض می‌شود.

2- Individualism

3- Anti-individualism

این است: مجموعه‌ای از ویژگی‌های B بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های A سوپروین می‌شوند، اگر و فقط اگر، هر دو شیء این‌همان با توجه به ویژگی‌های A و با توجه به ویژگی‌های B هم این‌همان هستند. مثلاً، وزن بر جرم و گرانش محلی سوپروین می‌شود: دو شیء دارای جرم یکسان و متعلق به گرانش محلی یکسان، دارای وزن یکسان هستند. اما وزن بر سایز سوپروین نمی‌شود، چون دو شیء هم‌سایز، وزن‌های متفاوت دارند. اگر همزاد من در تمام محتواهای شناختی من سهیم است، آن‌گاه محتواهای شناختی بر ویژگی‌های ریزساختاری درونی محلی سوپروین می‌شوند یا "به نحو محلی سوپروین می‌شوند". در مقابل، اگر همزادها با توجه به محتواهای باورهایشان متفاوت هستند، آن‌گاه این محتواها بر ویژگی‌های درونی سوپروین نمی‌شوند (طبق فرض، همزادها دارای ویژگی‌های ریزساختاری درونی این‌همان هستند) (۷).

حال با الهام از آزمون فکری پاتنم می‌توان آزمونی را تصور کرد که در آن، شرایط فیزیکی درونی فرد (حالت مغزی، ویژگی‌های فیزیکی و کارکردی مغز) در محیط واقعی (زمین) و در محیط خلاف واقع (همتای زمین/ دوقلوی زمین) ثابت است، درحالی‌که محتوایی که به بیان‌ها یا حالات ذهنی درونی اش اسناد داده می‌شود، در محیط واقعی (زمین) و محیط خلاف واقع (همتای زمین/ دوقلوی زمین) متفاوت است. فرض کنید که سعید در زمین بر این باور است که «آن لیوان، C»، روبه‌روی من، حاوی قهوه است». همزاد مولکولی سعید در همتای زمین (دوقلوی زمین) که حمید نام دارد نیز بر این باور است که «آن همزاد لیوان، C<sup>۲</sup>، روبه‌روی من، حاوی قهوه است». هرچند ویژگی‌های فیزیکی مغز سعید با ویژگی‌های فیزیکی مغز حمید این‌همان هستند و هرچند ممکن است C<sup>۱</sup> و C<sup>۲</sup> به نحو ادراکی تمیزناپذیر باشند، اما به لحاظ ترکیب مولکولی - شیمیایی متمایزند؛ C<sup>۱</sup> حاوی قهوه با ترکیب مولکولی H<sub>2</sub>O است؛ درحالی‌که C<sup>۲</sup> حاوی قهوه با ترکیب مولکولی XYZ است. بنابراین، آن دو تفکر، محتواهای متفاوت دارند و محتوا

گزاره‌ای تبیین‌های علی روان‌شناختی (حالت‌های تبیینی روان‌شناختی) به‌نحو محدود متفرد و متعین هستند (فارغ از محیط‌ها)، نه به‌نحو وسیع (با توجه به محیط‌ها). مثلاً، باور سعید به اینکه "آن لیوان، C، روبه‌روی من، حاوی قهوه است"، به ضمیمه‌ی میل سعید به "نوشیدن قهوه"، به‌نحو علی تبیین می‌کند که چرا سعید لیوان را برداشت، آن را به لبانش نزدیک کرد و قهوه را نوشید. حالت روان‌شناختی باور میل سعید، رفتار سعید (حرکات بدنی مربوط به نوشیدن قهوه) را به‌نحو علی تبیین می‌کند. اگر سعید باور داشت که "آن لیوان حاوی چای است"، آن را بر نمی‌داشت و نمی‌نوشید. تفردگرایان، از جمله فودور، بر این باورند که نیروی علی حالت‌های تبیینی روان‌شناختی (باور-میل‌ها)، توسط خصوصیات فیزیکی درونی فرد دارای آن حالت‌های روان‌شناختی متعین می‌شود، چون نیروهای علی فقط بر حالت‌های فیزیکی درونی فرد سوپروین می‌شوند، نه بر حالت‌های فیزیکی درونی به اضافه‌ی بافتارها. بنابراین، بر اساس تفردگرایی، نیروهای علی حالت‌های روان‌شناختی همزادهای فیزیکی یکسان هستند و بافتار متفاوت همزادها، موجب تفاوت در نیروهای علی آنها نیست. در نتیجه، آموزه‌ی سوپرویننس حفظ می‌شود. در مقابل، ضدتفردگرایان بر این باورند که نیروی علی حالت‌های تبیینی روان‌شناختی، توسط نسبتی که بین فرد دارنده‌ی آن حالت‌های روان‌شناختی و بافتارش برقرار است، متعین می‌شود. از این رو، ضدتفردگرایی مدعی است که تفاوت در بافتار همزادها، همان‌طور که موجب تفاوت در محتواهای روان‌شناختی می‌شود، به تفاوت در نیروهای علی حالت‌های روان‌شناختی همزادها نیز می‌انجامد، به‌طوری که صاحب آن نیروی علی به‌موجب قرار داشتن در بافتار متفاوت، رفتار متفاوت تولید می‌کند. در نتیجه، نیروهای علی حالت‌های روان‌شناختی همزادها یکسان نیست.

### ب) آزمون فکری برج

معمولاً برای توضیح ضدتفردگرایی از استدلال یا آزمون فکری دوقلو/همتای زمین استفاده می‌کنند. یکی از

ذهنی بازنمودی، در گروهی نسبت‌های علی غیربازنمودی میان فرد و محیط است (۸). ضدتفردگرایی، آموزه‌ای است مبنی بر اینکه محتواهای روان‌شناختی، ویژگی نسبت‌مند است. تفردگرایی، آموزه‌ای است مبنی بر اینکه محتواهای ذهنی بر ویژگی‌های فیزیکی درونی فرد حامل حالت‌های ذهنی سوپروین می‌شود. تفردگرایی فودور، آموزه‌ای است درباره‌ی رده‌بندی با هدف تبیین روان‌شناختی التفاتی. مراد از "روانشناسی"، روان‌شناسی علمی است که با روان‌شناسی "فهم‌عرفی" تفاوت دارد. تبیین التفاتی، تبیین رفتار برحسب حالت‌های ذهنی التفاتی (بازنمودی) رفتارکننده است. حالت‌های ذهنی التفاتی، حالت‌هایی هستند که دارای محتوا هستند و معطوف به اشیا و اوضاع امور در جهان. تبیین باور/میل "فهم‌عرفی" از رفتار، تبیین التفاتی فهم‌عرفی است. تبیین روان‌شناختی التفاتی، خوانشی علمی از تبیین التفاتی فهم‌عرفی است. آموزه‌ی رده‌بندی، ادعایی است درباره‌ی چگونگی دسته‌بندی کردن اشیا. بنابراین تفردگرایی، آموزه‌ای است درباره‌ی اینکه چگونه باید اشیا را برای اهداف تبیین التفاتی روان‌شناختی دسته‌بندی کرد. بر اساس تفردگرایی، تبیین التفاتی روان‌شناختی، هویت روان‌شناختی را توسط ویژگی‌های درونی آنها و نه خصوصیات نسبت‌مند میان آنها و محیط پیرامونشان (محتوای وسیع) دسته‌بندی می‌کنند (۹). ادعاهای فودور، تفردگرایی عام را، به‌عنوان شرط علوم، بر دو اصل عام مبتنی می‌سازد: "مقوله‌بندی در علم مشخصاً رده‌بندی توسط نیروهای علی است" و دیگری، "نیروهای علی بر ریزساختار سوپروین می‌شوند". ادعاهای فودور درباره‌ی تفردگرایی روان‌شناختی، بر دو اصل ردگانی مبتنی است: "حالت‌های روان‌شناختی توسط نیروهای علی‌شان متفردند" و "نیروهای علی بر حالت فیزیولوژیکی درونی سوپروین می‌شوند" (۲).

حال فودور با «استدلال علی به نفع تفردگرایی»، درصدد پاسخ دادن به مشکل برون‌گرایی / ضدتفردگرایی برای علیت ذهنی و نقض سوپرویننس محلی است. تفردگرایی، اساساً بحثی است در این باره که گرایش‌های

نحو وسیع) متفرد و در نتیجه سوپروینینس را نقض می‌کند. در مقابل، روان‌شناسی علمی، گرایش‌های گزاره‌ای را به نحو غیرنسبت‌مند (به‌نحو محدود) تفرد می‌بخشد و به این وسیله سوپروینینس را حفظ می‌کند. بنابراین، باید بین دو نوع رده‌بندی فهم عرفی و علمی تمایز قائل شویم. بروفوق رده‌بندی فهم عرفی، گرایش‌های گزاره‌ای افراد توسط چیزی غیر از نیروهای علی درونی آنها متفرد می‌شوند؛ یعنی به‌نحو نسبت‌مند (و از طریق محتوای وسیع) متفردند. در مقابل، بروفوق رده‌بندی علمی، گرایش‌های گزاره‌ای افراد توسط نیروهای علی درونی آنها (و از طریق محتوای محدود) متفرد می‌شوند. از این‌رو، ماهیت رده‌بندی علمی، نیروهای علی را پیش‌فرض می‌گیرد؛ چراکه چنان‌که گذشت فودور مدعی است "مقوله‌بندی در علم مشخصاً رده‌بندی توسط نیروهای علی است" و اینکه "نیروهای علی بر ریزساختار سوپروین می‌شوند" (۲). در نتیجه، روان‌شناسی فهم عرفی و روان‌شناسی علمی درباره‌ی چیزهای متفاوت سخن می‌گویند. مثل باور سعید به اینکه "آن لیوان، C<sup>۱</sup>، روبه‌روی من، حاوی قهوه است"، به ضمیمه‌ی میل سعید به "نوشیدن قهوه"، به‌نحو علی تبیین می‌کند که چرا سعید لیوان را برداشت، آن را به لبانش نزدیک کرد و قهوه را نوشید. حالت روان‌شناختی باور میل سعید، رفتار (حرکات بدنی مربوط به نوشیدن قهوه) سعید را به‌نحو علی تبیین می‌کند. برپایه‌ی رده‌بندی علمی، حالت‌های تبیینی روان‌شناختی (باور-میل‌ها)، توسط نیروهای علی درونی آنها متفرد و متعین می‌شوند و نیروهای علی فقط از طریق خصوصیات فیزیکی درونی فرد دارای آن حالت‌های روان‌شناختی متعین می‌شوند، چون نیروهای علی بر حالت‌های فیزیکی درونی فرد سوپروین می‌شوند و نه حالت‌های فیزیکی درونی به‌علاوه‌ی محیط. بر اساس رده‌بندی فهم عرفی، حالت‌های تبیینی روان‌شناختی (باور-میل‌ها) توسط چیزی غیر از نیروهای علی درونی خود متفرد می‌شوند؛ یعنی با توجه به شرایط خارج از باورنده: محیط، تاریخچه، محل، یا اشتراک زبانی - اجتماعی فرد.

استدلال‌ها یا آزمون‌های فکری معروف، آزمون فکری برج (۱) است. برج دو بافتار واقعی (یا زمین) و غیرواقعی (یا همتای زمین) را فرض می‌کند. در بافتار واقعی (یا زمین)، فردی به نام اسکار بر این باور است که زانوهایش دچار آرتروز شده و در رانش احساس درد دارد؛ غافل از این واقعیت که آرتروز طبق تعریف، فقط به ورم مفاصل اطلاق می‌شود، اما او فکر می‌کند که آرتروز به رانش سرایت کرده و نتیجه می‌گیرد که "من در رانم آرتروز دارم". در بافتار غیرواقعی (یا همتای زمین)، همزاد فیزیکی اسکار، که همزاد اسکار نام دارد، همان بیماری را دارد و نتیجه می‌گیرد "من در رانم آرتروز دارم". در بافتار همزاد اسکار، واژه‌ی آرتروز برای پوشش دادن به طیف وسیعی از دردهای مفصلی (تورم در مفاصل) و غیرمفصلی (تورم در غیرمفاصل)؛ از جمله درد ران به‌کار می‌رود. در بافتار غیرواقعی، برای پوشش دادن دردهای مفصلی (تورم در مفاصل) و غیرمفصلی جهان همزاد اسکار، به‌جای واژه‌ی آرتروز، از آرتروز ۲ (یا همزاد آرتروز) استفاده می‌کنند. همزاد اسکار و اسکار، به‌رغم اینکه این‌همان فیزیکی هستند، در باور (یا محتوای باور) تفاوت دارند: اسکار باور دارد که در رانش آرتروز دارد، درحالی‌که همزاد اسکار باور دارد که در رانش آرتروز ۲ دارد (۱۰، ۱). چنان‌که گذشت، استدلال همتای زمین برج، نظریه‌ی سوپروینینس را نقض می‌کند. بر اساس استدلال همتای زمین برج، محتواها بر حالات فیزیکی - روان‌شناختی درونی سوپروین نمی‌شوند؛ چون محتوای‌های باورهای اسکار درباره‌ی آرتروز و محتوای‌های باورهای همزاد اسکار درباره‌ی آرتروز ۲ (همزاد آرتروز) متفاوت‌اند. فودور در واکنش به آزمون فکری برج می‌پذیرد که حالت‌های روان‌شناختی عامیانه بر امر فیزیکی سوپروین نمی‌شوند، ولی با استدلال از طریق نیروهای علی، درصدد اثبات این نکته است که آموزه‌ی سوپروینینس در روان‌شناسی علمی (شناختی) نقض نمی‌شود و در نتیجه تفردگرایی درست است. فودور معتقد است که آزمون برج صرفاً نشان می‌دهد که روان‌شناسی عامیانه، گرایش‌های گزاره‌ای را به‌نحو نسبت‌مند (به

## استدلال علی فودور به نفع تفردگرایی

خلاصه‌ی استدلال تفردگرایی

۱. تمام رده‌بندی‌های علمی، حالت‌ها را با توجه به نیروهای علی آنها متفرد می‌سازند.

۲. روان‌شناسی التفاتی فهم‌عرفی، حالت‌ها را با توجه به محتوای وسیع متفرد می‌سازد.

۳. تفاوت در محتوای وسیع (که بر ویژگی روان‌شناختی نسبت‌مند منطبق است)، برای تفاوت نیروهای علی کافی نیست.

بنابراین،

۴. روان‌شناسی التفاتی فهم‌عرفی، حالت‌ها را باید با توجه به محتوای محدود (که بر نیروهای علی منطبق است) متفرد سازد.

ایده‌ی اصلی استدلال علی فودور این است که نشان دهد، تفاوت در محتوای وسیع تفکرات اسکار و همزاد اسکار (یا تفاوت در ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های روان‌شناختی همزادها)، نمی‌تواند موجب تفاوت در نیروهای علی آنها شود. به بیان دیگر، تفاوت‌های محتوای وسیع حالت‌های ذهنی همزادها، تفاوت‌های نیروهای علی آنها نیست. از این‌رو، این تفاوت‌ها در اهداف تبیین روان‌شناختی دخیل نیستند؛ یعنی در رده‌بندی روان‌شناسی علمی دخالت ندارند. پس ایده‌ی اصلی فودور دفاع از مقدمه (۳) است. بنا بر (۳)، مدعای تفردگرایانه فودور این است که نیروهای علی حالت‌های ذهنی افراد دارای حالت‌های مغزی این‌همان نیز این‌همان است (۲).

استدلال فودور<sup>۱</sup> مبتنی است بر مقایسه‌ی «روان‌شناسی ضدتفردگرا» با نظریه‌ی «ذره‌ی H و T». وی تفاوت میان محتوای (وسیع) افکار دو همزاد را با تفاوت میان ویژگی‌های نسبت‌مند ممکن یک سکه (ویژگی شیر بودن و خط بودن) مقایسه می‌کند. وی فرض می‌کند که ذره‌ی H بودن در صورتی بر هر ذره‌ای در جهان اطلاق می‌شود که سکه‌ی در جیب من شیر بیاید و ذره‌ی T بودن فقط در صورتی بر هر ذره‌ای در جهان اطلاق می‌شود که سکه‌ی در جیب من خط بیاید. از این‌رو، وی

از دو محمول «... ذره-H در زمان t است» و «... ذره-T در زمان t است» تعریف مشروط ارائه می‌دهد:

- تعریف ویژگی معناشناختی «ذره‌ی H بودن در زمان t»: هر ذره‌ای در کیهان، یک ذره‌ی H در زمان t است، اگر و فقط اگر، سکه‌ی ۱۰ سنتی من در زمان t شیر بیاورد.

- تعریف ویژگی معناشناختی «ذره-T بودن در زمان t»: هر ذره‌ای در کیهان، یک ذره‌ی T در زمان t است، اگر و فقط اگر، سکه‌ی ۱۰ سنتی من در زمان t خط بیاورد.

فودور مدعی است که فیزیک ذرات دو ویژگی معناشناختی نسبت‌مند «ذره-H بودن» یا «ذره-T بودن» را بخشی از ابزار تبیین علی‌اش محسوب نمی‌کند، چون فیزیک ذرات، مانند هر علم دیگر، مسؤل تبیین علی است. ولی ویژگی‌های ذره‌ی T/H بودن، بر نیروهای علی ذره‌ی T/H یا اشیای دارای ذره‌ی T/H تأثیر نمی‌گذارند؛ یعنی ذره‌ی H به‌موجب داشتن «ویژگی ذره‌ی H بودن»، تأثیر علی متفاوتی با ذره‌ی T به‌موجب داشتن «ویژگی ذره‌ی T بودن» ندارد و به عکس. به بیان دیگر، هیچ یک از ذرات H و T به‌موجب داشتن ویژگی ذره‌ی T/H بودن، کارهای متفاوتی انجام نمی‌دهند و از این‌رو تأثیرات علی متفاوتی ندارند. ذرات T/H به‌موجب داشتن ویژگی ذره‌ی T/H بودن، دارای ویژگی‌های علی یکسان هستند، هرچند ممکن است هر یک از ذرات H و T به‌موجب داشتن ویژگی‌های دیگر، کارهای متفاوتی انجام دهند و از این‌رو تأثیرات علی متفاوتی داشته باشند. بنابراین، چون ویژگی «ذره‌ی H/T بودن» بر نیروی علی ذرات H/T تأثیر نمی‌گذارد، ویژگی ردگانی نیست؛ یعنی در رده‌بندی علمی دخیل نیست (۲).

همین ترتیب برای ویژگی‌های نسبت‌مند «حالت‌های ذهنی H و T بودن» نیز هست؛ یعنی برای ویژگی نسبت‌مند «بودن حالت ذهنی همزاد اسکار که در جهانی زندگی می‌کند که در چاله‌های XYZ وجود دارد و

۱. فودور در این استدلال متافیزیکی، با تمسک پیشینی به تصویر متافیزیکی عام درباره‌ی ماهیت علیت محلی و ماهیت غیرعلی ویژگی‌های نسبت‌مند معناشناختی، از تفردگرایی دفاع می‌کند.



ویژگی حالت ذهنی  $T/H$  بودن بر نیروهای علی حالت ذهنی  $T/H$  تأثیر علی نمی‌گذارند، پس ردگانی نیستند. در نتیجه، اگر ضدتفردگرا به تبیین علی علاقه‌مند است، نباید میان حالت‌های ذهنی اسکار و همزاد اسکار (به‌موجب محتواهای وسیع متفاوت آنها یا ویژگی‌های نسبت‌مند متفاوتشان) فرق بگذارد، چون حالت‌های ذهنی آنها دارای نیروهای علی یکسان هستند. اما فهم عرفی مورد استفاده‌ی ضدتفردگرا، رده‌بندی‌ای را به کار می‌گیرد که میان حالت‌های ذهنی اسکار و همزاد آن (به‌موجب محتواهای وسیع متفاوت آنها یا ویژگی‌های نسبت‌مند متفاوتشان) فرق می‌گذارد. بنابراین، رده‌بندی فهم عرفی (با رده‌بندی از طریق محتوای وسیع) برای اهداف روان‌شناسی (تبیین روان‌شناختی) مناسب نیست و تنها رده‌بندی معتبر برای حالت‌های روان‌شناختی، رده‌بندی علمی است که بر اساس آن، حالت‌های روان‌شناختی از طریق نیروهای علی خود متفرد شده و نیروهای علی روان‌شناختی بر حالت فیزیولوژیکی درونی فرد یا ریزساختارهای محلی فرد سوپروین و در نتیجه، مشکل شرط سوپروینینس حل می‌شود. از سوی دیگر، تفرد یا رده‌بندی از طریق محتوای محدود نیز بر رده‌بندی از طریق نیروهای علی منطبق می‌شود. پس، تفردگرایی درست است. (۲)

فودور برای استدلال بالا، دو اعتراض یا مثال نقض ضدتفردگرایانه مطرح می‌کند که در اینجا یکی از آنها شرح داده می‌شود:

#### مثال نقض

اعتراض ضدتفردگرا به تفردگرایی را می‌توان این طور صورت‌بندی کرد. فرض کنید ما می‌خواهیم رفتارهای آب خواستن اسکار و همزاد اسکار را با توسل به افکارشان تبیین کنیم. تفکر اسکار که به عنوان "آب بیاور" بیان می‌شود، در او به رفتار دریافت آب ( $H_2O$ ) منتهی می‌شود. تفکر همزاد اسکار که به عنوان "آب بیاور" بیان شد، در او به رفتار دریافت آب  $XYZ$  می‌انجامد. اسکار و همزاد اسکار به‌نحو درونی این‌همان کیفی هستند، اما تأثیرات / معلول‌های (رفتاری) حالت‌های ذهنی خاص

نه  $H_2O$  (که «ویژگی حالت ذهنی  $H$  بودن» نام دارد) و ویژگی «بودن حالت ذهنی اسکار که در جهانی زندگی می‌کند که در چاله‌هایش  $H_2O$  وجود دارد و نه  $XYZ$ » (که ویژگی «حالت ذهنی  $T$  بودن» نام دارد). تفاوت بین دو ویژگی «حالت‌های ذهنی  $H$  و  $T$  بودن»، در ویژگی «معلول حالت ذهنی  $H/T$  بودن  $e$  (مثل، ویژگی حفاری کردن برای آب/آب  $2$  [H<sub>2</sub>O / XYZ])» دخل علی ندارد؛ یعنی ویژگی «حالت ذهنی  $H/T$  بودن» بر نیروی علی حالت ذهنی  $H/T$  (نسبت به  $e$ ) تأثیر نمی‌گذارد. حالت ذهنی  $H$  به‌موجب داشتن ویژگی «حالت ذهنی  $H$  بودن» کاری انجام نمی‌دهد یا رفتاری تولید نمی‌کند و بر همین منوال، حالت ذهنی  $T$  به‌موجب داشتن ویژگی «حالت ذهنی  $T$  بودن» کاری انجام نمی‌دهد یا رفتاری تولید نمی‌کند. حالت ذهنی  $H$  به‌موجب داشتن ویژگی «حالت ذهنی  $H$  بودن»، تأثیر علی متفاوتی با حالت ذهنی  $T$  به‌موجب داشتن ویژگی «حالت ذهنی  $T$  بودن» ندارد و به عکس. چون هیچ قانون علی‌ای وجود ندارد که افراد به‌موجب داشتن ویژگی حالت ذهنی  $H/T$  بودن، آن قانون را استیفا کنند، از این رو هیچ فرایند علی قانون‌بنیادی وجود ندارد که نقطه‌ی آغازش (ویژگی) حالت ذهنی  $H$  بودن است و محصول نهایی آن ویژگی «معلول حالت ذهنی  $H$  بودن  $e$ » است؛ چون جهان ممکن قانون‌بنیادی وجود دارد که در آن،  $e$  معلول حالت ذهنی  $T$  است و نه حالت ذهنی  $H$ . در نتیجه، چون ویژگی نسبت‌مند «حالت ذهنی  $H/T$  بودن» بر نیروی علی حالت ذهنی  $H/T$  (نسبت به  $e$ ) تأثیر نمی‌گذارد، ویژگی ردگانی نیست و در رده‌بندی روان‌شناختی علمی هم دخالت ندارد.

به‌طور کلی، ایده‌ی عام تشبیه «روان‌شناسی ضدتفردگرا» درباره‌ی نظریه‌ی «ذره‌ی  $H$  و  $T$ » این است که ویژگی‌های نسبت‌مند معناشناختی یک هویت، فقط در صورتی ردگانی هستند (و در رده‌بندی علمی دخیل) که بر نیروهای علی آن هویت تأثیر علی بگذارند. ویژگی ذره‌ی  $T/H$  بودن بر نیروهای علی ذره‌ی  $T/H$  تأثیر علی نمی‌گذارد، پس ردگانی نیست. به‌همین ترتیب،

بافتار باید چیزی باشد مانند داشتن تاریخچه‌ی یادگیری زبان خاص (۱۳). دو محتوای وسیع متفاوت (XYZ و H<sub>2</sub>O) که درون محیط‌های اصلی (واقعی) خود در تبیین رفتار التفاتی دخل علی دارند، می‌توانند میان بافتارها، نیروهای علی یکسان داشته باشند (۱۴)؛ یعنی دو محتوای وسیع متفاوت (محتوای H<sub>2</sub>O و محتوای XYZ) می‌توانند به‌لحاظ درون‌بافتاری<sup>۲</sup> نیروهای علی یکسان نداشته باشند، ولی به‌لحاظ میان‌بافتاری دارای نیروهای علی یکسان باشند.

ایده‌ی عام آزمون میان‌بافتاری این است که رده‌بندی از طریق نیروهای علی مستلزم معیاری برای این‌همانی نیروهای علی است. آن معیار باید بتواند قوانین علی (واقعی و غیرواقعی) را پوشش دهد. آن معیار باید به این واقعیت حساس باشد که اگر افراد این‌همان (فیزیکی) درونی در بافتارهای یکسان/مشترک بودند، تأثیرات یکسان داشتند. چنان‌که فودور می‌گوید: "یکسانی نیروهای علی دو فرد را باید با توجه به تأثیرات فعالیت‌های آنها در بافتارهای مشترک (واقعی یا خلاف واقع) آزمود، نه بافتارهای متفاوت، چون به‌طور کلی، قواعد علی‌ای که توسط رده‌بندی علمی نمونه‌آوری شدند، فقط درون بافتارهای مشترک (واقعی یا خلاف واقع) محقق می‌شوند" (۲). اگر همزادها را در بافتارهای مشابه بیازماییم، آنها همواره تأثیرات یکسان بر جای خواهند گذاشت. در نتیجه، آنها نیروهای علی یکسانی دارند؛ نیروهایی که انواع روان‌شناختی را متفرد می‌سازند. بنابراین همزادها به‌نحو روان‌شناختی این‌همان هستند. به تعبیر والش، بروفق آزمون میان‌بافتاری (به‌عنوان معیاری برای یکسانی نیروهای علی)، یکسانی نیروهای علی را فقط باید با توجه به یکسانی تأثیرات/معلول‌ها (رفتاری) در بافتارهای مشترک (واقعی یا خلاف واقع) بررسی کرد. (۱۲) والش آزمون میان‌بافتاری فودور را بدین نحو صورت‌بندی می‌کند:

آنها، متمایز نوعی هستند. حالت ذهنی اسکار به رفتار دریافت آب (H<sub>2</sub>O) و حالت ذهنی همزاد اسکار به رفتار دریافت آب ۲ (XYZ) می‌انجامد. اگر افکار اسکار و همزاد اسکار، موجب انواع متمایزی از رفتارها شوند و نظم‌های رفتاری متفاوتی را تبیین کنند، آن‌گاه آنها باید به‌رغم این‌همانی کیفی اسکار و همزاد اسکار، به‌عنوان تفکرهای متمایز نوعی دسته‌بندی شوند. در ضمن آنها دارای نیروهای علی یکسان نیستند (۱۱، ۱۲)

### آزمون میان‌بافتاری فودور

فودور در پاسخ به این مثال نقض، به آزمون میان‌بافتاری یا آزمون جابه‌جایی فیزیکی همزادها (به‌عنوان معیاری برای این‌همانی نیروهای علی) متوسل می‌شود تا تشریح کند که برخلاف ادعای ضدتفردگرا، نیروهای علی تفکرهای اسکار و همزاد اسکار این‌همان هستند. نخست، باید منظور فودور از بافتار روشن شود. بافتار محیطی است ثابت که در آن، مغز، محتوای معناشناختی غیرفصلی<sup>۱</sup> را فرا می‌گیرد. بنابراین، زمین بافتاری است که در آن، اسکار محتوای وسیع H<sub>2</sub>O را برای "آب" فرا می‌گیرد و همتای زمین، بافتاری است که در آن، همزاد اسکار محتوای وسیع XYZ را برای "آب ۲" فرا می‌گیرد. اسکار "آب" را درون بافتار یکسان<sup>۲</sup> فرا می‌گیرد. منتقل کردن اسکار به همتای زمین بعد از اینکه محتوای H<sub>2</sub>O را برای "آب" فرا گرفت، رفتن از بافتاری به بافتار دیگر یا جابه‌جایی بافتارهاست<sup>۳</sup>. منظور فودور از بافتار نمی‌تواند صرفاً جایی باشد که شخص در آن زمان خاص آنجا هست، زیرا او معتقد است که اسکار می‌تواند به همتای زمین منتقل شود و دارای این تفکر کاذب باشد که "این، آب است"، حال آنکه جلوی استخری از XYZ ایستاده است. در ضمن، منظور فودور از بافتار نمی‌تواند صرفاً جایی باشد که تفکرهای - آب اسکار همواره معلول H<sub>2</sub>O هستند، زیرا اسکار می‌تواند در محیطی بزرگ شده باشد که دارای هردوی H<sub>2</sub>O و XYZ است و به‌طور اتفاقی فقط با H<sub>2</sub>O تعامل علی دارد. در این مورد، فودور خواهد گفت که تفکر فرد محتوای فصلی خواهد داشت. بنابراین، مراد فودور از

1- Non-disjunctive semantic content

2- Within the same context

3- Across context

4- Within context

C بود، می‌توانست X را بلند کند. بنابراین، بروفق آزمون میان‌بافتاری، نیروهای علی‌ماهیچه‌های دوسر اسکار و همزاد اسکار یکسان هستند. پس، این همانی نیروهای علی را باید میان بافتارهای مشترک بررسی کرد، نه در درون بافتارهای مجزا (۲).

بنابراین، این مثال نقض که "هنگامی که اسکار می‌گوید: «آب بیاور»، آب (H<sub>2</sub>O) را به دست می‌آورد و هنگامی که همزاد اسکار می‌گوید: «آب بیاور»، XYZ را به دست می‌آورد" صادق است. اما این مطلب به معیار ما درباره‌ی این همانی نیروهای علی بی‌ارتباط است، چون این بیانات (تفکرات) در بافتارهای متفاوت رخ دادند. بیانات اسکار در بافتاری رخ می‌دهد که در آن آشامیدنی محلی H<sub>2</sub>O است، بیانات همزاد اسکار در بافتاری رخ می‌دهد که در آن آشامیدنی محلی XYZ است. به باور فودور، آنچه به معیار این همانی نیروهای علی مربوط است، صدق جفت‌غیرواقع‌هایی است که در پی می‌آیند: ۱. اگر اسکار در همتای زمین بود، آن‌گاه بیان (تفکر) "آب بیاور" اسکار به آوردن XYZ می‌انجامید؛ و ۲. اگر همزاد اسکار در زمین بود، آن‌گاه بیان (تفکر) "آب بیاور" او به آوردن H<sub>2</sub>O می‌انجامید. هردوی این خلاف واقع‌ها صادق هستند، زیرا (مثلاً) اگر اسکار در همتای زمین گفته بود «آب بیاور»، مخاطبش برایش XYZ می‌آورد و اگر او در اینجا گفته بود «آب بیاور»، مخاطب او برایش H<sub>2</sub>O می‌آورد (۲).

#### واکنش ون گولیک به آزمون میان‌بافتاری

ون گولیک در پاسخ به آزمون میان‌بافتاری فودور می‌گوید: "آنچه فودور در مورد مثال ماهیچه‌ی دوسر می‌گوید درست است، اما مثال ماهیچه‌ی دوسر نمی‌تواند از نکته‌ی عام مورد نظر فودور پشتیبانی کند. بی‌تردید، هر تفاوت بافتاری در علت‌ها و معلول‌ها، در رده‌بندی از طریق نیروهای علی منعکس نیست (یعنی رده‌بندی از طریق نیروهای علی، نسبت به هر تفاوت بافتاری حساس نیست). برخی تفاوت‌های بافتاری، در رده‌بندی از طریق

۱. یعنی نیروهای علی، به بافتار غیرحساس‌اند.

۱. اگر اسکار در همتای زمین بود، آن‌گاه تفکرهای "آب بیاور" او به آوردن XYZ برای او می‌انجامید.  
 ۲. اگر همزاد اسکار در زمین بود، آن‌گاه تفکرهای "آب بیاور" او به آوردن H<sub>2</sub>O برای او می‌انجامید.  
 ۳. افکار اسکار و همزاد اسکار نیروهای علی یکسان دارند.  
 ۴. افرادی که حالت‌های ذهنی آنها دارای نیروهای علی یکسان‌اند، در حالت روان‌شناختی یکسان هستند.  
 ۵. اسکار و همزاد اسکار در حالت روان‌شناختی یکسان هستند (۱۲).

فودور در بحث خود از نیروهای علی ماهیچه‌های دوسر، نگاه مختصری به این فرض (با معیار این همانی نیروهای علی) می‌کند. وی می‌گوید، ماهیچه‌های دوسر شما و من دارای نیروهای علی یکسان هستند، اگر و تنها اگر، شرط زیر محقق شود:

به ازای هر شیء X و هر بافتار C، اگر شما بتوانید X را در C بلند کنید، آن‌گاه من هم می‌توانم؛ و اگر من بتوانم X را در C بلند کنم، آن‌گاه شما هم می‌توانید (۲).  
 والش شرطی فودور یا معیار این همانی نیروهای علی را بدین نحو صورت‌بندی می‌کند:

X و Y تنها در صورتی دارای نیروهای علی یکسان هستند که به‌ازای تمام بافتارهای (به‌نحو قانون‌بنیاد ممکن) C، اگر X و Y در C بودند و X تنها در صورتی معلول e را محقق می‌کرد که Y معلول e را محقق می‌کرد (۱۲).

فودور معتقد است آنچه، به‌طور کل، در این همانی نیروهای علی ماهیچه‌های دوسر اسکار و همزاد اسکار دخیل نیست، این است: اینکه شیء X و یک جفت بافتار C و C' وجود دارد، به طوری که شما می‌توانید X را در C بلند کنید و من نمی‌توانم X را در C' بلند کنم. به بیان دیگر، اینکه اسکار در C می‌تواند X را بلند کند (بافتاری که در آن صندلی به زمین میخ نشده) و همزاد اسکار در C' نمی‌تواند آن را بلند کند (بافتاری که در آن صندلی به زمین میخ شده)، باعث تفاوت نیروهای علی ماهیچه‌های دوسر اسکار و همزاد اسکار نیست، چون اگر اسکار در C' بود، نمی‌توانست X را بلند کند. اگر همزاد اسکار در

صادق‌اند. بنابراین، بروفق آزمون میان‌بافتاری، نیروهای علیّی ما یکسان‌اند؛ در حالی‌که شهودا، ویژگی "منطبق بودن بر رنگ محیطش" نیروی علیّی است که همزاد من دارد و من ندارم، از این‌رو در این نیروی علیّی تفاوت داریم. پس، این ایده که این‌همانی نیروهای علیّی را باید میان بافتارهای مشترک بررسی کرد، اشتباه است (۱۶).

### پاسخ فودور به ون گولیک

به نظر فودور، این استدلال مغالطه است؛ چراکه بر دو ابهام مبتنی است: الف) وصف خاص "رنگ محیطش" دارای دو خوانش متفاوت اسنادی<sup>۱</sup> و ارجاعی<sup>۲</sup> است؛ ب) چگونگی به‌کارگیری آزمون میان‌بافتاری نیز به تبع دو خوانش اسنادی / ارجاعی مبهم می‌شود. اگر شما "رنگ محیطش" را به‌نحو ارجاعی لحاظ کنید، آن‌گاه مراد از ویژگی "منطبق بودن همزاد من بر رنگ محیطش"، سبز بودن اوست. پس، با این خوانش، من نیز بر رنگ محیطش منطبق هستم (من نیز سبزم)؛ بنابراین، ویژگی "منطبق بودن بر رنگ محیطش"، نیروی علیّی است که من و همزاد من در آن سهیم هستیم. چون، بروفق آزمون میان‌بافتاری، اگر من در محیطش می‌بودم، قادر بودم در میان اشیا مخفی شوم و بر رنگ محیطش منطبق شوم. از آنجا که من در محیط او نیستم و او در محیطش هست، منطبق بودن بر رنگ محیطش، برای او نسبت به من، کارآیی بیشتری دارد.

اما اگر شما "رنگ محیطش" را به‌نحو اسنادی لحاظ کنید، آن‌گاه ویژگی "منطبق بودن همزاد من بر رنگ محیطش"، عبارت است از هم‌رنگ بودن او با محیطی که

نیروهای علیّی منعکس نیست. برای مثال، تفاوت بافتاری خاص در مثال ماهیچه‌ی دوسر. اما به دلیل برخی اهداف تبیینی، بسیاری از تفاوت‌های بافتاری منعکس هستند. دو اندام‌واره‌ی از نظر ساختاری این‌همان، که در محیط‌های متفاوت زندگی می‌کنند، ممکن است در توانایی‌های خود برای مخفی شدن متفاوت باشند. یکی ممکن است بسیار عالی مخفی/استتار شود، دیگری نه. اگر محیط‌های مربوط، محیط‌های طبیعی ثابت دو اندام‌واره هستند (نه محل‌های تصادفی یا جابه‌جا شده)، دلایل خوبی داریم که دو اندام‌واره را به نحو متفاوتی طبقه‌بندی کنیم. یکی (از همزادها) در بافتار طبیعی خود، دارای نیروی علیّی است که دیگری در بافتار طبیعی‌اش فاقد آن است (۱۵). بنابراین، نیروهای علیّی همزادها یکسان نیستند. پس، این ایده که این‌همانی / تمایز نیروهای علیّی را باید میان بافتارهای مشترک بررسی کرد، درست نیست.

فودور نکته‌ی ون گولیک را بازآفرینی می‌کند. وی فرض می‌کند که همزاد من و من هر دو سبز هستیم، اما من در جهان قرمز زندگی می‌کنم (جایی که هرچیزی جز من قرمز است و من سبزم) و همزاد من در جهان سبز (جایی که هرچیزی؛ از جمله خود او سبز است). پس، او دارای ویژگی "منطبق بودن بر رنگ محیطش" است و من فاقد آن هستم. شهودا، این ویژگی (منطبق بودن بر رنگ محیطش) نیروی علیّی است، چون او واجد آن ویژگی است، می‌تواند خود را لابه‌لای اشیا مخفی کند و چون من فاقد آن ویژگی هستم، نمی‌توانم. بنابراین، این ویژگی برای این ایده که این‌همانی نیروهای علیّی را باید میان بافتارهای مشترک بررسی کرد، مشکل‌ساز است. آزمون میان‌بافتاری، مستلزم این است که هیچ تفاوتی در نیروهای علیّی همزادها رخ نمی‌دهد؛ جز اینکه خلاف واقع‌هایی وجود داشته باشند که بر یکی از ما صادق است، نه بر دیگری. اما در مورد پیش‌رو، خلاف واقع‌ها برای من و همزاد من یکسان است. اگر همزاد من در جهان من بود، نمی‌توانست لابه‌لای اشیا مخفی شود (چنان‌که من نمی‌توانم) و اگر من در جهان او بودم، می‌توانستم (چنان‌که او می‌تواند). هر دو این خلاف واقع‌ها

#### 1- Attributive

#### 2- Referential

۳. دانلان در مقاله‌ی ارجاع و اوصاف خاص (Reference and Definite Descriptions)، استدلال می‌کند که اوصاف خاص دارای دو کاربرد ارجاعی (referential use) و اسنادی (attributive use) هستند. در کاربرد اسنادی، گوینده می‌خواهد چیزی را درباره‌ی هرچیزی با هرکسی که وصف را استیفا می‌کند، بیان کند. اما در کاربرد ارجاعی، وصف خاص صرفاً ابزاری است برای انجام کاری؛ یعنی توجه دادن مخاطب به شخص یا چیزی خاص. برای فهم این تمایز. فرض کنید من بالای سر جسد اسمیت ایستاده‌ام و می‌گویم: «قاتل اسمیت دیوانه است.» منظور من این است که هرکسی اسمیت را کشته، دیوانه است. این همان کاربرد اسنادی است. حال فرض کنید جونز را به اتهام قتل اسمیت بازداشت کرده‌اند و من در دادگاه او حضور دارم و می‌بینم که جونز در حضور دادستان، مثل دیوانه‌ها شکلک درمی‌آورد. در این وضعیت نیز می‌گویم: «قاتل اسمیت دیوانه است.» من از لفظ «قاتل اسمیت» برای ارجاع به شخص مشخصی استفاده کرده‌ام که روبه‌رویم نشسته و دارم به او نگاه می‌کنم. این همان کاربرد ارجاعی است.



در بافتار اصلی‌اش به‌جای آب، آب مسموم بنوشد، او آن را به‌نحو غیرعمدی می‌نوشد). بنابراین بر وفق با آزمون میان‌بافتاری، این دو شرطی خلاف واقع صادق است که: ۱. اگر اسکار در بافتار غیراصولی‌اش (همتای زمین) بود، آن‌گاه تفکر- آب او به رفتار غیرعمدی نوشیدن XYZ می‌انجامد و این غیر از رفتار عمدی نوشیدن XYZ همزاد اسکار است، زیرا رفتار اسکار حاوی قصد نوشیدن XYZ نبود، از این‌رو XYZ را به‌نحو غیرعمدی نوشید، زیرا قصد اسکار نوشیدن آب ( $H_2O$ ) بود، ولی در واقع XYZ را نوشید.

۲. اگر همزاد اسکار در بافتار غیراصولی‌اش (زمین) بود، تفکر- آب ۲ او به رفتار غیرعمدی نوشیدن آب ( $H_2O$ ) می‌انجامد و این غیر از رفتار عمدی<sup>۲</sup> نوشیدن  $H_2O$  است، زیرا رفتار همزاد اسکار حاوی قصد نوشیدن آب ( $H_2O$ ) نبود، از این‌رو آب ( $H_2O$ ) را به‌نحو غیرعمدی نوشید، زیرا قصد او نوشیدن XYZ بود، ولی در واقع آب ( $H_2O$ ) را نوشید. بنابراین، آزمون میان‌بافتاری کار نمی‌کند، چون طبق آزمون مورد نظر فودور، رفتار همزادها در بافتار مشترک، به تبع یکسانی نیروهای علی آنها می‌بایست یکسان باشد.

به نظر آدامز "هرچند بر وفق یکسانی میان‌بافتاری نیروهای علی، تفکرهای- آب اسکار و تفکرهای- آب ۲ همزاد اسکار دارای نیروهای علی یکسان در تمام بافتارهایی هستند که هر دو می‌توانند به آن بافتارها منتقل شوند، این یکسانی میان‌بافتاری نیروهای علی نشان نمی‌دهد که محتواهای وسیع تفکرهای- آب اسکار در بافتار اصلی‌اش (زمین)، در تبیین علی رفتار عمدی (مربوط به) آب اسکار دخیل نیستند و همچنین نشان نمی‌دهد که محتواهای وسیع تفکرهای- آب ۲ همزاد اسکار در بافتاری اصلی‌اش (همتای زمین)، در تبیین علی رفتار عمدی (مربوط به) آب ۲ همزاد اسکار

در آن است. پس، زمانی که او در محیط من است، منطبق بودن او بر رنگ محیطش عبارت است از قرمز بودن (و نه سبز بودن) او. بنابراین، اگر او به معنای قرمز بودن بر رنگ محیطش منطبق است، آن‌گاه زمانی که هر دو ما در محیط من هستیم، او می‌تواند لابه‌لای اشیا مخفی شود و من نمی‌توانم. بنابراین، بروفق آزمون میان‌بافتاری، ویژگی "منطبق بودن بر رنگ محیطش"، نیروی علی‌ای است که همزاد من دارد و من ندارم و این از منظر شهودی نتیجه‌ی درستی است (۱۶).

به نظر نگارندگان، اصل اشکال ون گولیک، مصادره به مطلوب است. چون این ادعای ون گولیک که "یکی (از همزادها) در بافتار طبیعی‌اش، دارای نیروی علی‌ای است که دیگری در بافتار طبیعی‌اش فاقد آن است"، همان مطلوبی است که آزمون میان‌بافتاری درصدد انکار آن است. به بیان دیگر، مدعای آزمون میان‌بافتاری این است که تفاوت‌های درون‌بافتاری همزادها ملاک تفاوت/ یکسانی نیروهای علی آنها نیست؛ یعنی اینکه هر یک از دو همزاد در بافتار اصلی خودش می‌تواند کاری را انجام دهد که دیگری نمی‌تواند همان کار را در بافتار اصلی خودش انجام دهد، موجب متفاوت بودن نیروهای علی آنها نیست. برای اینکه مشخص کنیم نیروهای علی همزادها یکسان یا متفاوت‌اند، باید هر یک از همزادها به‌نحو خلاف واقع در بافتار دیگری فرض شود. در نتیجه فرض ون گولیک، مصادره به مطلوب است.

### پاسخ آدامز به آزمون میان‌بافتاری

آدامز (۱۴) با "دیدگاه جزء سازنده‌ی رفتار" می‌خواهد اثبات کند که بروفق آزمون میان‌بافتاری یا آزمون جابه‌جایی فیزیکی همزادها، رفتار اسکار و همزادش متفاوت است، چون رفتار صرفاً عمل فیزیکی (حرکات بدنی) نیست، بلکه قصد نیز جزء سازنده‌ی رفتار است. به حکم اینکه قصدهای همزادها متفاوت هستند، رفتارشان نیز متفاوت است. ایده‌ی ورای "دیدگاه جزء سازنده‌ی رفتار" این است که اگر اسکار ندانسته/ ناآگاهانه به همتای زمین منتقل شود و XYZ را بنوشد، او آن را به‌نحو غیرعمدی<sup>۱</sup> می‌نوشد (درست همان‌طور که اگر او

1- Nonintentional  
2- Intentional

تفکرهای - آب برای تبیین علی رفتار عمدی (مربوط به) آب اسکار، کافی نیست. همان طور که اگر روی زمین، تفکرهای - آب اسکار و تفکرهای - آب ۲ همزاد اسکار (بعد از منتقل شدن به زمین) به نحو علی هم اثر هستند، این نشان نمی دهد که در محیط اصلی همزاد اسکار (قبل از منتقل شدن به زمین)، توسل به محتوای (وسیع) تفکرهای - آب ۲ برای تبیین علی رفتار عمدی (مربوط به) آب ۲ همزاد اسکار، کافی نیست، و همچنین نشان نمی دهد که در محیط اصلی اسکار (قبل از منتقل شدن به همتای زمین)، توسل به محتوای (وسیع) تفکرهای - آب برای تبیین علی رفتار عمدی (مربوط به) آب اسکار، کافی نیست (۱۴).

به نظر نگارندگان، در پاسخ به آدامز باید یادآور شویم که به حکم اینکه "محتوای وسیع بر ویژگی های نسبت مند حالت های ذهنی سوپروین می شوند"، لازمه ی این ادعای آدامز که "توسل به محتواهای وسیع تفکرهای - آب / آب ۲، برای تبیین علی رفتارهای عمدی (مربوط به) آب اسکار در زمین / آب ۲ همزاد اسکار در همتای زمین کافی است و محتواهای وسیع در تبیین علی رفتار دخیل هستند" این است که "توسل به ویژگی های نسبت مند حالت های ذهنی متفاوت (مانند ویژگی تفکرهای - آب / آب ۲ بودن) برای تبیین علی رفتارهای عمدی متفاوت (مربوط به آب / آب ۲) کافی است و ویژگی های نسبت مند در تبیین علی رفتار دخیل اند". یعنی ویژگی نسبت مند حالت ذهنی تفکر - آب بودن، به نحو علی تبیین می کند که چرا اسکار آب زمینی را به نحو عمدی نوشید؛ یعنی تبیین می کند حالت ذهنی تفکر - آب اسکار (به موجب ویژگی نسبت مند حالت ذهنی تفکر - آب اسکار بودن)

۱. دخل / ربط علی محتوای وسیع، بدین معناست که تفکرهای - آب اسکار به موجب محتواهای وسیع آنها (ویژگی تفکر - آب اسکار بودن)، نیروی علی ای دارند که متفاوت است با نیروی علی ای که تفکرهای - آب ۲ همزاد اسکار به موجب محتواهای وسیع آنها (ویژگی تفکر - آب ۲ همزاد اسکار بودن) دارند. از این رو، تفکرهای - آب / آب ۲ به موجب محتواهای وسیع متفاوتشان در تبیین علی رفتار التفاتی (مربوط به) آب اسکار و رفتار التفاتی (مربوط به) آب ۲ همزاد اسکار، دخیل هستند. یعنی تفکر - آب اسکار تبیین می کند چرا او به نحو التفاتی در زمین آب نوشید یا چرا او به نحو غیرالتفاتی در همتای زمین XYZ نوشید و همین داستان برای تفکر - آب ۲ همزاد اسکار نیز صادق است. این دقیقاً همان چیزی است که تفردگرا منکر آن است.

## 2- Pre-demon conditions

دخیل نیستند" (۱۴). بروفق فهم نگارندگان، ادعای آدامز در اینجا این است که یکسانی میان بافتاری نیروهای علی تفکرهای همزادها، مستلزم یکسانی درون بافتاری نیروهای علی آنها نیست. از این رو هریک از تفکرهای - آب اسکار و تفکرهای - آب ۲ همزاد اسکار در درون بافتارهای اصلی آنها، به موجب محتواهای وسیع متفاوتشان، دارای نیروهای علی مجزا و متفاوت هستند؛ یعنی در تبیین علی رفتار دخیل هستند. "چون تفکرهای - آب اسکار به موجب محتوای وسیع آن تبیین می کند چرا او آب را در زمین به نحو عمدی نوشید. اگر اسکار به همتای زمین منتقل شود و آب ۲ را به نحو غیر عمدی بنوشد، آن (رفتار نوشیدن غیر عمدی) هنوز به وسیله ی محتواهای وسیع تفکرات اسکار قابل تبیین است (او فکر می کرد آن [آب ۲] آب است). (۱۴)

آدامز برای اثبات اینکه محتواهای وسیع در تبیین علی رفتار همزادها (در محیط اصلی آنها) دخیل هستند و اینکه نمی توان با توسل به آزمون میان بافتاری، نقش علی محتواهای وسیع را نادیده گرفت، «تفکرهای - آب اسکار و تفکرهای - آب ۲ همزاد اسکار در بافتار مشترک (زمین یا همتای زمین)» را به «تفکرهای - آب اسکار زمینی و تفکرهای - آب مسموم اسکار زمینی» تشبیه می کند. فرض کنید اسکار روی زمین، با دو وضعیت پیشاشیطانی<sup>۲</sup> و شیطانی روبه روست. در وضعیت پیشاشیطانی، تفکرهای - آب، نیرویی دارند که به طور طبیعی موجب نوشیدن عمدی آب می شوند، ولی تفکرهای - آب مسموم این نیرو را ندارند. در وضعیت پیشاشیطانی، تفکرهای - آب مسموم نیرویی دارند که به طور طبیعی موجب نوشیدن عمدی آب مسموم نمی شوند، ولی تفکرهای - آب این نیرو را ندارند. اما، بعد از اینکه شیطان نمایان شد، شیطان باعث شد که آب مسموم برای اسکار، به نظر آب برسد. اگر اسکار به آن وضعیت شیطانی منتقل شود، نیروهای علی تفکرهای - آب مسموم، با نیروهای علی تفکرهای - آب برابر می شود. اما این نشان نمی دهد که در محیط اصلی اسکار (در وضعیت پیشاشیطانی)، توسل به محتوای (وسیع)

آب ۲ همزاد اسکار.

### واکنش برج به آزمون میان‌بافتاری

به نظر برج موردی را می‌توان تصور کرد که در آن الف) ویژگی‌های درونی حالت‌های ذهنی اسکار و همزاد اسکار یکسان، اما ب) ویژگی‌های نسبت‌مند<sup>۱</sup> حالت‌های ذهنی متفاوت‌اند، ج) بافتار حالت‌های ذهنی همزادها یکسان و د) رفتار همزادها متفاوت است. این در حالی است که طبق آزمون میان‌بافتاری، رفتار همزادها در بافتار مشترک، به تبع یکسانی نیروهای علی آنها، می‌بایست یکسان باشد. برج معتقد است که فودور کاربرد مفاهیم نیروهای علی و بافتار را محدود می‌کند و تنها از بافتارهای مشترکی استفاده می‌کند که در آنها بیانات/سخنان یکی از همزادها (که به محیط غیراصولی اش منتقل شد)، توسط مخاطبانش بدفهمیده می‌شود. بافتارهای مشترکی را می‌توان تصور کرد که در آنها سخنان/گفته‌های همزادها درست فهمیده می‌شود و موجب تأثیرات متفاوتی در جهان فیزیکی می‌شود (۱۸).

فرض کنید که فردی به نام اسمیت، تاریخچه‌های دو اسکار را دنبال کرد تا اینکه دانست آن دو اسکار در کدام سیاره مستقر هستند. هر دو اسکار اکنون در محیط یکسان هستند (فضایمایی بین دو زمین که مقدار  $H_2O$  و XYZ در آن یکسان است) و برعهده‌ی اسمیت گذاشته شده که از آنها با نوشیدنی پذیرایی کند. به این دلیل که او تاریخچه‌ی دو اسکار را می‌داند، هنگامی که اسکار "آب" می‌خواهد، اسمیت باور دارد که او در پی  $H_2O$  است و بنابراین برای او  $H_2O$  می‌آورد و هنگامی که همزاد اسکار در پی "آب" است، اسمیت باور دارد که او در پی XYZ است و بنابراین برای او XYZ می‌آورد. برج معتقد است که اسکار و همزاد اسکار در بافتار یکسان هستند (یعنی؛ آنها در فضایمایی یکسان هستند) و هنوز رفتارهای آنها (تولید صداهای منطبق بر جمله‌ی "آب/ آب ۲ می‌خواهم") دارای تأثیرات/

دارای نیرویی است که، او را به رفتار عمدی نوشیدن آب وامی‌دارد. به همین ترتیب، ویژگی نسبت‌مند حالت ذهنی تفکر- آب بودن، به نحو علی تبیین می‌کند که چرا همزاد اسکار آب ۲ را به نحو عمدی نوشید، یعنی تبیین می‌کند حالت ذهنی تفکر- آب ۲ همزاد اسکار (به‌موجب ویژگی نسبت‌مند حالت ذهنی تفکر- آب ۲ همزاد اسکار) دارای نیرویی است که او را به رفتار عمدی نوشیدن آب ۲ وامی‌دارد. پس، حالت‌های ذهنی همزادها دارای نیرویی هستند که آنها را به رفتارهای عمدی وامی‌دارند. از این رو، باید این واقعیت را مسلم بینگاریم که ویژگی‌های نسبت‌مند (یا محتواهای وسیع) حالت‌های ذهنی دارای نیروی علی هستند؛ یعنی حالت‌های ذهنی به‌موجب ویژگی‌های نسبت‌مندشان دارای نیروهای علی هستند. در حالی که این شهودی نیست که ویژگی‌های نسبت‌مند (یا محتواهای وسیع) حالت‌های ذهنی دارای نیروی علی هستند؛ یعنی این شهودی نیست که حالت‌های ذهنی به‌موجب ویژگی‌های نسبت‌مندشان دارای نیروی علی هستند. آدامز از اینکه چگونه ویژگی‌های نسبت‌مند (یا محتواهای وسیع) حالت‌های ذهنی همزادها دارای نیرویی هستند که موجب می‌شود آنها به نحو متفاوتی رفتار کنند، باید تبیین متقاعدکننده‌ای به‌دست دهد، چون دقیقاً اصل دعوی تفردگرایی و ضدتفردگرایی بر سر همین ادعاست. چون ضدتفردگرا مدعی است که حالت‌های ذهنی به‌موجب ویژگی‌های نسبت‌مندشان دارای نیروی علی هستند و تولید رفتار می‌کنند، ولی تفردگرا مدعی است که چنین نیست. همان‌طور که در استدلال علی فودور گذشت، حالت ذهنی تفکر- آب اسکار به موجب داشتن ویژگی «حالت ذهنی تفکر- آب اسکار بودن»، تأثیر علی متفاوتی با حالت ذهنی تفکر- آب ۲ همزاد اسکار به موجب داشتن ویژگی «حالت ذهنی تفکر- آب ۲ همزاد اسکار» ندارد و به عکس. چون هیچ فرایند و سازکار علی‌ای وجود ندارد، که نقطه‌ی آغاز (ویژگی) حالت ذهنی تفکر- آب اسکار بودن است و محصول نهایی آن (ویژگی) معلول حالت ذهنی تفکر- آب اسکار است؛ به همین ترتیب در مورد تفکر-

۱. ویژگی‌های نسبت‌مند، ویژگی‌هایی هستند که تفکرهای فرد، به‌موجب خصوصیات مانده محیط، تاریخچه، محل، یا اشتراک زبانی-اجتماعی فرد، دارای واجد آن است.

بافتاری کاملاً منتفی نیست. سوم، اگر بپذیریم که تفاوت رفتاری، معلول ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی همزادهاست؛ یعنی اگر بپذیریم که ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی همزادها دارای نیرویی است که موجب می‌شود دیگران با همزادها به نحو متفاوتی رفتار کنند، به اینکه نیروی علی و ویژگی "حالت ذهنی اسکار بودن" موجب شد که اسمیت به او آب ( $H_2O$ ) بدهد (رفتار آب دادن) و نیروی علی و ویژگی "حالت ذهنی همزاد اسکار بودن" موجب شد که اسمیت به او XYZ بدهد (رفتار XYZ دادن)، لازم است این واقعیت را مسلم بینگاریم که ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی دارای نیروی علی هستند. این در حالی است که این شهودی نیست که ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی دارای نیروی علی هستند. برج می‌بایست از اینکه چگونه ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی همزادها، نیرویی دارند که موجب می‌شود دیگران با همزادها به نحو متفاوتی رفتار کنند، تبیین متقاعدکننده‌ای به دست دهد. (۱۹) چهارم، برج مدعی است که "تفاوت رفتاری معلول ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی همزادهاست"؛ یعنی رفتار همزادها متمایز نوعی است، چون حالت‌های ذهنی همزادها متمایز نوعی هستند؛ یعنی، برای رسیدن به این نتیجه که نیروهای علی حالت‌های ذهنی (یعنی، نوع‌های یا ویژگی‌های حالت ذهنی) متمایز هستند، باید فرض کنیم که هیچ تفاوتی در نوع رفتار بدون تفاوت در نوع حالت ذهنی وجود ندارد؛ یعنی باید فرض کنیم که نوع‌های رفتاری بر نوع‌های حالت مغزی سوپروین می‌شوند. بنابراین، این استدلال بر این فرض غیرشهودی مبتنی است که نوع‌های رفتاری بر نوع‌های حالت ذهنی سوپروین می‌شوند. لذا، حتی اگر رفتار همزادها متمایز نوعی است، از آن نتیجه نمی‌شود که حالت‌های ذهنی آنها دارای نیروهای علی متفاوت هستند. (۲۰)

### نتیجه‌گیری

ما از بررسی سه استدلال علیه آزمون میان‌بافتاری فودور، نتیجه گرفتیم که اصل اشکال ون گولیک مصادره به

معلول‌ها متفاوت هستند (یعنی، بیان اسکار موجب می‌شود که اسمیت برایش آب بیاورد، درحالی‌که بیان همزاد اسکار موجب می‌شود که اسمیت برایش XYZ بیاورد). بنابراین ما با موردی روبه‌روی هستیم که در آن، ویژگی‌های درونی حالت‌های ذهنی اسکار یکسان است، اما ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی متفاوت ("ویژگی بودن حالت ذهنی باور اسمیت به اینکه اسکار قصد نوشیدن آب دارد" و "ویژگی بودن حالت ذهنی باور اسمیت به اینکه همزاد اسکار قصد نوشیدن آب ۲ دارد")؛ بافتار، یکسان است و رفتار، متفاوت. این مورد نشان می‌دهد که ویژگی‌های نسبت‌مند مخصوص حالت‌های ذهنی، دارای نیروهای علی هستند (یعنی، دارای تأثیر علی هستند)، و تفاوت رفتاری، معلول تفاوت بافتاری نیست (۱۸، ۱۹). به بیان دیگر، "به حکم اینکه این افراد (اسکار و همزاد اسکار)، در بافتار یکسان، دارای تأثیرات فیزیکی متفاوت‌اند، بروفق خود آزمون فودور، آنها دارای نیروهای علی متفاوت هستند" (۱۸).

به نظر نگارندگان، بر مثال نقض برج چهار نقد وارد است: اول، برج با این مثال نقض، ایده‌ی ضدتفردگرایی خودش را نقض می‌کند. این ایده در نظر دارد که رفتار همزادها را تاحدودی با ارجاع به بافتارهای متفاوت آنها، متفرد نوعی [متمایز نوعی] بسازد، درحالی‌که بروفق مثال نقض برج، بافتار همزادها یکسان است. دوم، لازمه‌ی این ادعا که "تفاوت رفتاری کاملاً معلول ویژگی‌های نسبت‌مند حالت‌های ذهنی اسکار و همزاد اسکار است" این است که تفاوت بافتاری را مسلم بینگاریم، منتهی در اینجا هرچند همزادها در سیاره‌ی یکسان هستند و بافتار اولیه‌ی آنها یکسان است، ولی بافتار کسب و فراگیری زبانشان متفاوت است، به‌طوری‌که اسکار آب ( $H_2O$ ) را فراگرفت و همزاد اسکار XYZ را فراگرفت. همین مقدار از تفاوت بافتاری کفایت می‌کند که بگوییم تفاوت بافتاری در تفاوت رفتاری دخیل است. بنابراین، این درست نیست که در این مثال بگوییم هیچ تفاوت بافتاری وجود ندارد. بافتار همزادها در این مثال، کاملاً یکسان نیست و تفاوت



نمی‌کند، نتیجه می‌گیریم آزمون میان‌بافتاری، هنوز معیار مناسبی برای یکسان نیروهای علی همزادهاست. پس استدلال علی فودور به نفع تفردگرایی صحیح است.

مطلوب است. اشکال آدامز نیز به این واقعیت غیرشهودی متعهد است که ویژگی‌های نسبت‌مند (یا محتواهای وسیع) حالت‌های ذهنی دارای نیروی علی هستند؛ یعنی حالت‌های ذهنی به‌موجب ویژگی‌های نسبت‌مندشان دارای نیروهای علی هستند. اشکال برج نیز به اصل فرض آزمون مورد نظر فودور وفادار نیست؛ یعنی یکسانی رفتار همزادها در بافتار مشترک، به تبع یکسانی نیروهای علی آنها. از سوی دیگر، به نظر نگارندگان، چهار نقد بر مثال نقض برج وارد است. در پایان، با توجه به اینکه سه استدلال علیه آزمون میان‌بافتاری کار

دریافت مقاله: ۹۶/۲/۶؛ پذیرش مقاله: ۹۶/۵/۱۱

### منابع

1. Burge T. Individualism and the Mental, in French PA, Theodore EU, Howard KW, editors. *Midwest Studies in Philosophy IV: Studies in Metaphysics* 1979;4:73-121.
2. Fodor J. *Psychosemantics: The Problem of Meaning in the Philosophy of Mind*. Massachusetts (United States) Cambridge, MA: MIT Press; 1987.
3. Kim J. *Philosophy of Mind*. Boulder, CO: Westview Opress; 2010.
4. Kallestrup J. *Semantic Externalism (New Problems of Philosophy)*. London: Routledge; 2011.
5. Putnam H. The Meaning of 'Meaning' in Keith G, editor. *Language, Mind and Knowledge* (Minnesota Studies in the Philosophy of Science, Volumes VII), Minneapolis: University of Minnesota Press; 1975.
6. Vahid h. Doubts about epistemic supervenience in *Journal of Philosophical Research* 2004; 29:153-172.
7. Kim J. Concepts of Supervenience in *Philosophy and Phenomenological Research* 1984;45:153-176.
8. Burge T. *Foundations of Mind, Philosophical Essays, Volume 2*. United Kingdom: Oxford University Press; 2007.
9. Dardis A. Individualism and the New Logical Connections Argument in *Croatian Journal of philosophy* 2002;2(4):83-102.
10. Owens J. Content, Causation and Psychophysical Supervenience in *Philosophy of Science* 1993;60:242-261.
11. Peacocke Ch. Demonstrative Thought and Psychological Explanation in *Synthese* 1981;49 (2):187-217.
12. Walsh DM. Alternative Individualism in *Philosophy of Science* 1999;66(4):628-648.
13. Adams F, Drebusenko D, Fuller G, Stecker R. Narrow content: Fodor's folly in *Mind and Language* 1990;5:213-229.
14. Adams F. Fodor's modal argument in *Philosophical Psychology* 1993;6(1):41-56.
15. Van Gulick R. Metaphysical Arguments for Internalism and Why They Don't Work in S. Silvers editor. *Representation*. Boston: Kluwer; 1989.
16. Fodor J. A Modal Argument for Narrow Content in *Journal of Philosophy* 1991;87:5-26.
17. Donnellan KS. Reference and Definite Descriptions in *The Philosophical Review* 1966;Vol.75, No. 3:281-304.
18. Burge T. Individuation and Causation in Psychology in *Pacific Philosophical Quarterly* 1989;70:303-322.
19. Gaukroger C. Why broad content can't influence behavior. *Synthese* 2016; In Press.
20. Egan F. Must Psychology Be Individualistic? in *The Philosophical Review* 1991;100:179-203.